



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

## شگردهای کاربرد آیات و مضامین قرآنی در دیوان ناصر خسرو

محمد رضا یوسفی<sup>۱\*</sup>، زهرا منتظر پناه<sup>۲</sup>

<sup>۱\*</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران.

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران.

### اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۳/۱

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۸/۲۵

واژگان کلیدی:

ناصر خسرو، شگرد کاربرد آیات قرآن، مضامین قرآنی.

### چکیده

کاربرد آیات قرآن در ادبیات فارسی به قدری عمیق و ریشه‌دار است که قرآن را با ادبیات فارسی عجین کرده است. شاعران پارسی‌گو در سروده‌هایشان در قالب تضمین، اقتباس، تلمیح و ... در آیات و مضامین قرآنی بهره‌برداری کرده‌اند. ناصر خسرو شاعر حکیم و متکلم شیعی در قصایدش که عمدتاً در مدح و منقبت خاندان رسول، اثبات اعتقادات و حقایق فضایل اهل بیت و رد اتهام رفض و بی‌دینی از چهره تشیع است، بسیار به آیات و مضامین قرآنی تمسک جسته است. نحوه کاربرد آیات قرآن و شگردهای او متفاوت و نوعاً بدیع است. نوآوری‌های او در ابداع شیوه‌ها و شگردهای بهره‌مندی از آیات و مضامین قرآنی بعدها مورد تتبع دیگران قرار گرفت. شگردهای ناصر خسرو که بیش‌تر گزاره‌ای است، در این پژوهش ذیل هفت شگرد، طبقه‌بندی و بررسی گردیده است که عبارت‌اند از: شگرد تضمین، شگرد اقتباس، شگرد تلمیح، شگرد تطبیق، شگرد تصویرسازی، شگرد طنز و شگرد تأویل. ماحصل این نوشتار مشخص می‌کند که گرچه سه شگرد نخست پیش از او نیز در دواوین مشاهده می‌شود، ولی چهار شگرد اخیر که جنبه نوآوری بیش‌تری دارد، پس از ناصر خسرو نیز در سروده‌های دیگران مورد استفاده قرار گرفته است.

\* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: myousefi46@yahoo.com ؛ montazerpanah@yahoo.com

استنادی به مقاله:

یوسفی؛ محمد رضا، منتظر پناه، زهرا (۱۴۰۱). شگردهای کاربرد آیات و مضامین قرآنی در دیوان ناصر خسرو، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول

(پیاپی ۹)، صص ۲۶-۴۶.

## ۱. مقدمه

## ۱ - شگرد تضمین:

تضمین بامعنا لغوی گنج‌اندیدن، در علم بدیع، آرایه‌ای است که برای موارد گوناگون کاربرد آیه، حدیث، بیت یا ابیات شعرا به کار می‌رود که البته از این حیث، تفاوتی میان اقتباس و تضمین وجود ندارد جز این که «اگر شاعری در سخن خود بیتی از شاعر می‌آورد که مشهور نباشد، باید اشاره‌ای به نام شاعر داشته باشد.» (مهرآوران، ۱۳۸۶: ۱۶) ناصر خسرو با کاربرد این شگرد در کنار اقتباس و تلمیح، علاوه بر به‌کارگیری آیات و مضامین قرآنی، نهایت هنرنمایی و سخن‌سرایی خویش را نشان می‌دهد. وی با اشاره به بیعت شجر در کتاب مبین و رخدادهای بیعت مؤمنان در زیر آن درخت و با توجه به آیه ۱۸ **سوره فتح**: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»؛ به روزگار خود اشاره می‌کند که اگرچه حکام زمانه‌اش خود را جانشین پیامبر و راهرو او می‌دانند - اما خبری از بیعت و محضر و درخت و دست بیعتی وجود ندارد و همه گفته‌ها بر اساس دروغ و ریاست:

«آن قوم که در زیر شجر بیعت کردند چون جعفر و مقداد و چو سلمان و چو بوذر گفتیم که کنون آن شجر و دست چگونه است آن دست کجا جویم و آن بیعت و محضر؟» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۸-۵۰۹)

یکی از آداب دین اسلام برپایی شب قدر است که نام این شب، هم در قرآن آمده و هم در عظمت و شأن شب قدر، احادیث بسیار بیان شده است. ناصر خسرو با تضمین شب قدر و مضمون قرآنی این شب: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ\* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ\* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (القدر: ۱-۳)

خطاب به غافلانی که قدر و ارزش این شب را ندانسته و بر راه جهل و تقلید کورکورانه می‌روند، آنان را تشویق به خواندن این سوره از کتاب مبین می‌کند تا هم با واقعیت و هم با ارزش این شب با تدقق در عبارات و مفهوم قرآنی آن آشنا شوند و ضمن اشاره به این سوره، به صورت ایهام ترجمه، ایهام تبادر و تضمین، اختلاطی از سه آرایه در بیان مقصد و هدف خویش دارد:

«ای که ندانی تو همی قدر شب سوره و اللیل بخوان از کتاب» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

ناصر خسرو در مقام انتقاد با لحنی تعریض گونه و با بهره‌گیری از تضمین به نکوهش دورویان و ریاکاران عهد خود می‌پردازد و با نگاهی به آیه ۴۵ **سوره هود**: «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ».

آنان را متذکر می‌شود که اعتقاد قلبی و باطنی و زبانی آن‌ها متفاوت و دیگرگونه است و اگرچه به زبان به حقیقت معترف‌اند، اما در باطن چیزی غیر از آن می‌باشند:

«اعتقاد تو چنین است ولیکن به زبان گویی او حاکم عدل است و حکیم الحکماست» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۱)

درجایی دیگر به صورت پوشیده، بیانگر اوضاع اجتماعی خویش است که نه تنها هیچ کس راه طاعت را پیروی نمی‌کند تا لایق رحیق و سلسیل باشد: «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلًا» (دهر: ۱۸).

بلکه هم به دلیل اعمال گناه‌آلود و هم ریاکاری، شایسته غسلین و حمیم شده‌اند:

«زی پیل و شیر و اشتر کایشان قوی‌ترند  
 ایزد بشیر چون نفرستاد و نه نذیر؟»  
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۰۴)

در کتاب وحی بارها به حرام بودن شراب اشاره شده است  
 و آیات زیادی در این ارتباط وجود دارد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ  
 وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن  
 نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ  
 الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (البقرة: ۲۱۹)

از این رو ناصر خسرو با تضمین به این آیات، کسانی را که به  
 شراب‌خواری می‌پردازند، محروم از سلسبیل دانسته و آن در  
 مقابل شراب بهشتی با جام‌هایی با مزاج کافور، بی‌قدر و خطر  
 می‌داند و به این گونه سعی در بیداری و تشویق مخاطب در  
 دوری جستن از شراب‌خواری دارد و در این شکل، تضمین را  
 به گونه تبرک و تیمن در سخن خود به کار گرفته است:

«چه خطر دارد این نید پلید  
 عند کأسِ مزاجها کافور؟»  
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۷)

و تضمینی دیگر از آیات ۵ و ۱۸ **سوره دهر**: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ  
 مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»؛ و «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا».

«تا تو بر سلسبیل بگزیدی  
 گنده و تیره شیره انگور»  
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۷)

ناصر خسرو با تضمین آیات آفرینش انسان از خاک و گل  
 مسنون: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» و «وَ  
 إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ  
 مَسْنُونٍ» (الحجر ۲۶)

«کسی نمی‌خرد رحیق و سلسبیل  
 روی زی غسلین نهادند و حمیم»  
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۴)

شاعر با کمک گرفتن از مضامین قرآنی علاوه بر تحذیر و  
 تحریض، تضمین و استناد به آیات: «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ»  
 (الحاقة: ۳۶).

هم کار رسالتی خویش را به‌عنوان حجت انجام می‌دهد و  
 هم مغفرت و آمرزش را برای گروه گمراه زمانه اعم از سلطان  
 و فرمان‌بردار را دارد و هم به‌نوعی در سخن خود به خیره‌سری  
 و اصرار آن‌ها در خطا کردن دارد و از خدا که تنها بخشنده  
 حلیم و بردبار است، کمک و مسئلت می‌طلبد:

«از در مهلت نیند این‌ها ولیک  
 تو خدایا! هم کریمی هم حلیم»  
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۴)

در جایی دیگر با تضمین مضمون **آیه ۵ سوره تحریم**: «عَسَى  
 رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِمَّنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ  
 قَانِتَاتٍ تَاتِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا».

به بی‌اعتنایی و رواج بی‌دینی در جامعه خود اشاره دارد:

«بر نخواند خلق پنداری همی  
 مسلمات مؤمنات قانتات»  
 (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۲۵)

ناصر خسرو آنانی را که معتقد به نبودن بشیر و نذیر برای  
 مردم و هدایت آن‌ها بودند را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد  
 و با توجه به آیات زیادی که اشاره به فرستاده شدن نذیر و بشیر  
 به‌سوی مردم دارد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا  
 وَنَذِيرًا\* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (الاحزاب: ۴۵ -  
 ۴۶)؛ به این نکته می‌پردازد:

و در این باره درجایی دیگر با تضمین آیه ۸۱ سوره یس: «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ».

فقط سخن گوی و عالم را لایق دیدن و فهمیدن سخن می‌داند و سخن خداوند را شایسته فهمیدن:

«سخن که دید سخن‌گوی و عالم و زنده چنین سزد سخن کردگار خلق بلی»  
(همان: ۴۶۸)

## ۲- شگرد اقتباس:

از دیگر شگردهای گزاره‌ای ناصر خسرو در کاربرد آیات و مضمون قرآنی، اقتباس است. اقتباس در اصطلاح اهل ادب «آن است که حدیثی یا آیتی از کلام‌الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال.» (همایی، ۱۳۸۴: ۳۸۳ - ۳۸۴) از منظر ادبا به کارگیری صنعت بدیعی اقتباس در بهره‌گیری از آیات قرآنی و احادیث، با قصد و غرض‌هایی چون «تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته‌پردازی، فضل‌فروشی، هنرنمایی و ...» (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰) به کار می‌رود. باید اضافه کرد که گاهی بسیاری از موارد یادشده در ساخت اقتباس دیده می‌شود. برای مثال ناصر خسرو با توجه به مضمون آیه ۲۷ سوره الرحمن: «وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

آیه ۳۳ از این سوره: «قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»؛ هم به نوعی بیانگر اصل آفرینش انسان است و هم به مخاطب تلقین می‌کند که شرف و بزرگی انسان در جان و باطن اوست نه جسم و ظاهر که آن ساخته آب و خاک است درحالی‌که جان او گرفته شده از روح الهی است:

«بلکه به جان است نه به تن شرف مرد نیست جسدها همه مگر گل مسنون»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸)

درجایی دیگر با تضمین همین مضمون قرآنی، انسان دنیاپرست را از پرستش جسم و ظاهر بازمی‌دارد و به او یادآور می‌شود این جسم تو که حاصل گل مسنون است، شایسته تلاش و کوشش برای حفظ این گل ناپایدار نیست؛ چراکه خانه‌ای است گلی و در معرض فروپاشی:

«گرهمی‌دانی که خانه‌ست این گل مسنون تو را چون همی کوشش ز بهر این گل مسنون کنی؟»  
(همان: ۲۶)

از دیدگاه ناصر خسرو، ارزش سخن تا جایی است که اگر آن را نزد نادان به کار ببری مانند آن است که سخن را پیش خوک نهاده‌ای و با این تعبیر سازی، نهایت نفرتش را از نادانان عصر خویش می‌رساند:

«دریغ دار ز نادان سخن که نیست صواب به پیش خوک نهادن نه من و نه سلوی»  
(همان: ۴۶۹)

که تضمینی است از آیه ۸۰ سوره طه: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى».

همچنین آیه ۸ **سوره المنافقون**: «يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ».

از شگرد اقتباس برای تحذیر و تحریض سود جسته است؛ چراکه از دیدگاه وی دین ذوالجلال است که باعث نجات، عزت جلال انسان در هردو سراسر است. پس دینی با این مراتب عزت بخشی چرا باید گرد طاغوت گشت که سرانجام آن خفت و خواری است:

«گر همی عزت و جلالت بایدت چون نگریدی گرد دین ذوالجلال؟»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۳)

اقتباس، دستاویزی است که شاعر قبادیانی برای بیان و توضیح مباحث دینی و فقهی از آن بهره گرفته است و با به کارگیری آیات از جمله: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنَ آبَائِكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنِ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (النساء: ۱۱)

و معنی و مفهومشان، به تشریح مباحث می‌پردازد:

«وز علت میراث و تفاوت که درو هست چون برد برادر یکی و نیمی خواهر؟»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۲)

همچنین اقتباس شاعر از آیات ۱۸۳ - ۱۸۴ **بقره**: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ\* أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ

فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ در بیت زیرنمایان است:

«وز روزه که فرمودش ماه نهم از سال وز حال زکات درم و زر مدور»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۲)

مضمون قرآنی از آیه ۴۱ **سوره انفال**: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، در بیت ذیل دیده می‌شود:

«وز خمس، فی وعشر زمینی که دهند آب این از چه محمّس شد و آن از چه معشر»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۲)

گاهی برای استشهداد و استناد از اقتباس استفاده کرده و همان‌گونه شاهد قرآنی: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (الانشراح: ۶) می‌آورد، به صورت ضمنی و مستور یادآور می‌شود که سختی‌ها و مشکلات برای او آسان می‌شود؛ چون در رحمت الهی به روی وی گشوده شده و او نه تنها از این امر ناخشنود نیست بلکه کاملاً راضی است:

«ایزد چو بخواهد بگشایدت در رحمت دشواری آسان شود و صعب میسر»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۱)

فراوانی اقتباس در شعر ناصر خسرو نشان دهنده جنبه دعوت مذهبی اوست و رنگی از مذهب و مباحث مذهبی در تمام چکامه‌های وی دیده می‌شود. از طرفی هم ذهن علمی شاعر سبب شده تا سخنان او با ادله منطقی همراه باشد و آیات قرآنی، مه‌ری بر تشییت گفته‌های شاعر است و از این جهت

از داشتن مال دنیا سیراب نمی‌گردد، به کسانی تشبیه کرده که به مرض استسقا دچار شده‌اند:

«ور به درویشی زکات داد باید یک درم طبع را از ناخوشی چون مار و مازریون کنی»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۸)

اقتباس، از پرکاربردترین شگردهای به‌کاررفته در دیوان ناصرخسرو است و مخاطب با این شگرد، به ژرفای معانی نهفته در سخن شاعر و اخلاص و اعتقادی که در شعر وی نمایان است، پی می‌برد. وی با استشهاد به آیات سوره تکویر، هم اشاره به حوادث قیامت دارد و هم میزان هنرنمایی و تسلط خویش را بر مضامین قرآنی به مخاطب عرضه می‌دارد.

او در عین تحذیر، با هر نوع لحن چه زبان عاطفی و چه زبان جدّ و تعصّب، سعی دارد تا وظیفه محوّل شده به او که حجّت بودن و ارشاد تشنگان دین است، به‌خوبی انجام دهد و هم مخالفانش را انداز کند و از روزی که همه در غم و نگرانی به سر می‌برند، بترساند تا از اعمال زشت و گناهشان دست بردارند. وی با اقتباس از آیات سوره تکویر: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ\* وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ\* وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ\* وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ\*» (التکویر: ۱-۶)، نشانه‌های قیامت را چنین برمی‌شمارد:

«زان روز که هول او بریزاند  
نور از مه و ز آفتاب رخشانی  
وز چرخ ستارگان فروریزند  
چون برگ رزان به باد آسانی  
وز هول برآید از بیابان‌ها  
نخجیر رمنده بیابانی»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۹)

برجستگی خاصی به شعر او بخشیده شده است. اقتباس و استشهاد وی به آیات ۲۵۶ بقره: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» و ۲۹ کهف: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» که بیانگر نبودن اجبار و زور در پذیرفتن یا ردّ دین الهی است، هم به نوعی حکم خدا را بیان می‌کند و هم به نوعی دعوت خویش را به‌عنوان حجّت مذهب اسماعیلی که هرکسی می‌تواند آن را بپذیرد یا رد کند و سخنش را با آیه قرآن همراه کرده و استحکام می‌بخشد:

«راه تو زی خیر و شرّ هر دو گشاده ست  
خواهی ایدون گرای و خواهی ایدون»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸)

حیات زندگان و همه مخلوقات وابسته به آب است و همین مضمون قرآنی، دستمایه اقتباس ناصرخسرو شده است تا با استناد به آیه ۳۰ سوره انبیاء: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» و برای تعلیل و توجیه کلام خویش می‌گوید:

«زنده به آبد زندگان که چنین گفت  
ایزد سبحان بی چگونه و بی چون»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۹)

شاعر گاهی اقتباس را با زیرساختی تشبیهی و تمثیلی به کار می‌برد. مثلاً با اقتباس از آیه ۶۰ سوره توبه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» انسان‌هایی را که زکات می‌پردازند اما از دادن آن، سرشت و طبع آنان تلخ و زنده می‌شود به این دلیل که ذاتشان

توجه ناصر خسرو به قرآن از دو جهت قابل بررسی است: نخست، ایمان و استواری عقیده اوست که انیس وی در دوران عزلت بود و دوم، مأمور بودن اوست از طرف خلیفه فاطمی به عنوان حجّت جزیره خراسان و یکی از شرایط مبلغ بودن در مرحله اول، تجهیز به حفظ و دانستن کتاب الله است (ر.ک. محقق، ۱۳۴۰: ۳۰)؛ بنابراین عقاید مذهبی و مخالفتش با خلفای وقت، نتیجه اندیشه اوست که در مصر نضج گرفته و از نظر خودش به کمال رسیده و حال که به عنوان حجّت فاطمیان به خراسان آمده، در نهایت دینداری است. ضمن این که ناصر خسرو، «معلومات فلسفی و علمی خود را به خدمت معتقدات مذهبی خویش در آورده است. پویندگی اندیشه او، پیوسته در مرز معتقدات دینی متوقف می شود و حتی می توان گفت افکار فلسفی اش به خدمت عقاید مذهبی وی درمی آید.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰۳) وی با اقتباس از آیه ۵ سوره ماعون: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»، در اثبات حقانیت و رد صلاحیت و اعتبار حاکمان وقت، آنان را بی خبر از دین و بیگانه می داند:

«مرا دونان ز خان و مان براندند  
گروهی از نماز خویش ساهون  
خراسان جای دونان گشت گنجد  
به یک خانه درون آزاده با دون؟!»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۴)

### ۳ - شگرد تلمیح:

تلمیح به عنوان یکی از اصطلاحات بدیعی و فنون بلاغی، شگردی است که به شاعر کمک می کند تا به وسیله آن، سخن خویش را تأثیرگذارتر سازد و منظور از آن در علم بدیعی این است که «گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند.» (همایی، ۱۳۸۴: ۳۲۸) تلمیح، سبب می شود تا هم خواننده آشنا به داستان مورد نظر گوینده راهنمایی شود، هم مخاطبی که به آن داستان ناآشناست،

وی علاوه بر تحذیر، به تحریض می پردازد و با استناد به آیه ۸ سوره تحریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفُ رَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و آیه ۳۱ سوره نور: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آن کسانی را که به توبه و دست کشیدن از عمل گناه دعوت کرد، به استغفار و انابه به درگاه الهی فرامی خواند:

«کنون زان که کردی و خوردی به توبه  
همی کن ستغفار و می خور پشیمان»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸۶)

ناصر خسرو در توجیه و تعلیل سخن خداوند در سوره انسان آیه ۱۲۷: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» با به کارگیری اقتباس، مخاطب خویش را خطاب قرار می دهد که سرای عقبی که مکانی همیشگی و ابدی و برای مؤمنان جای سلامت و نعمت است، در قرآن آمده و این سخن حق تعالی را از کتاب وحی بخواند تا برای رسیدن به آن مکان اعلی، تحمل سختی ها و مشکلات دنیوی را داشته باشد:

«مکان نعیمست و جای سلامت  
چنین گفت یزدان فروخوان ز فرقان»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸۶)

همچنین بیت زیر نمایانگر نگاه شاعر به آیه ۱۷ اعلی است:  
(وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى):

«منزل توست جهان ای سفری جان عزیز  
سفرت سوی سرایست که آن جای بقاست»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۰)

صورت خطابه درمی‌آید. همچنین وی قوهٔ نطق را مانند وحی الهی می‌داند. همان‌گونه که وحی الهی به صورت پنهانی و دور از چشم نامحرمان به قلب نبی اکرم (ص) نازل می‌شود، سخن نیز به‌دوراز چشم جانوران به انسان می‌رسد. نگاه او به آیهٔ ۱ **علق**: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»؛ و آیهٔ ۹ **حجر**: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ارزش و باطن سخن خود را همپای وحی الهی، با ارزش و بلندمرتبه می‌داند:

«سخن نهان ز ستوران به ما رسید چو وحی  
نهان رسید ز ما زی نبی به کوه حری»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۶۸)

وی با تلفیق مضمون قرآنی در آیهٔ ۸۷ **انبیاء**: «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ رهاشدن یونس نبی را به واسطهٔ گفتن سخن خوب که همانا خود را ظالم در حق خویش و نسبت به پروردگارش دانست، می‌داند و این آیه را دستمایهٔ خود قرار داده و می‌گوید همان‌گونه که یونس با سخن خوب باعث رهایی خویش از تاریکی شب و شکم ماهی شد، تو نیز با عمل به سخنان من باعث می‌شوی که از تاریکی جهل و عذاب اخروی بیرون آیی:

«رها شد از شکم ماهی و شب و دریا  
به یک سخن چو شنودیم یونس بن متی  
اگر نخواهی تا خیره و خجل مانی مگوی  
خیره سخن جز که بر اساس و بنی»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۶۹)

از دیگر مباحث تلمیحی به کاررفته در شعرناصرخسرو، اشاره به حوادث قیامت و حساب و کتاب آن روز است. وی با توجه به آیات مختلف قرآن و تلمیح به آیهٔ ۳۳ **لقمان**: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ

ذهنش به کندوکاو می‌پردازد. از شگردهای پرکاربرد بدیعی در قصاید و اشعار ناصرخسرو، شگرد تلمیح است. وی با تسلط بر قرآن و قصص آن، برای انذار یا اصلاح مخاطب خویش که بیشتر حاکمان زمان و جفاکاران در حق شاعرند، از این شگرد بهره می‌برد و با این شیوه علاوه بر این که میزان دانش، آگاهی و علم و برتری خود را به دیگران می‌نمایاند، باعث تأثیرگذاری سخنش می‌شود تا با بن مایهٔ قرآنی، آنچه را در ذهن دارد بیان کند.

شاعر در انذار دنیاپرستان و به‌طور مطلق انسان با تلمیح به آیهٔ ۸۴ **کهف**: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»؛ و آیهٔ ۱۰۲ **بقره**: «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ»؛ مخاطب خویش خطاب قرار می‌دهد که سلیمان با آن‌همه ملک و سلطنت و تخت پادشاهی و مطیع بودن لشکری از جن و انس در برابر فرمان او، به سرای عقبی رفت و آنچه را در دنیا داشت، رها کرد و یا اسکندر با آن‌همه لشکرگشایی و تصرف ملک بسیار، دنیا را ترک کرد و چیزی از آن را با خود به همراه نبرد. وی این‌گونه به بازنمایی وفا نکردن دنیا با کس و نا باقی بودن مال دنیا بر انسان می‌پردازد:

«بندیش که شد ملک سلیمان و سلیمان  
چونان که سکندر شد با ملک سکندر»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۶)

ناصرخسرو یکی از شعرای برجسته در توصیف علم و سخن و ارزش یادگیری است و توصیه و سفارش او به یادگیری سخن و علم و خرد در سراسر دیوان او دیده می‌شود. این کلمه «با توجه به ضرورتی که از نظر انتقال معنی دارد، بارها در اشعار وی آمده است» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۸۹) و «سخن در نظر او ابزاری است مؤثر برای دعوت و تعلیم» (همان‌جا) از همین روی است که می‌بینیم قصاید او با استدلال‌های پی‌درپی به

ناصر خسرو منتقد اجتماعی است و از این جهت خود را در برابر هدف خاصش ملزم می‌داند تا آنچه باعث بیداری مردم و ارشاد ایشان می‌شود، به انجام رساند. چون او در این راه برای خود «مسئولیت دینی و وجدانی در برابر خداوند» (یوسفی، ۲۵۳۵: ۶۲۱) قائل بود. این جهت در راه تعلیم، با تلمیح به داستان سلیمان (ع) و هم سخن شدن موران و مرغان با او: «... عُلْمَانَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتِنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ... وَ حَيْثَرِ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهَمَّ يَوْزَعُونَ» (النمل: ۱۶-۱۷) و همچنین جواب خطا کاران در محضر الهی که فلانی و بهمانی دوست و خلیل من بود و باعث شد من به راه خطا کشیده شوم: «بَاوَيْتِي لَيْتِي لَمْ أَخْذُ فُلَانًا خَلِيلًا» (الفرقان: ۲۸)؛ خطاب به کسانی که به مخالفت با او می‌پردازند و از روی جهل و نادانی سخن می‌گویند، می‌گوید که هر سخنی که با من می‌گویی، از روی عقل و منطق و برهان باشد نه این که نقل از دیگران و تأثیر تفکر و سخن دیگران در تو باشد و از آن جهت با من بگویی:

از این در به برناه سخن گوی با من  
نخواهم که گویی فلان گفت و بهمان»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸۴)

در جایی دیگر با تلمیح به آیه ۲۲ نمل: «فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحْطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ»؛ پرورده شدن جان به نور حکمت و خرد را تا جایی می‌داند که به منطق و زبان غیر انسانی هم تبخّر پیدا می‌کند و همان گونه که موران و مرغان با سلیمان هم کلام می‌شوند و او را از خبرهای بسیاری آگاه می‌کردند، انسان زینت یافته به گوهر سخن و خرد و حکمت نیز به مرتبت عالی می‌رسد:

«بگویند با تو همان مور و مرغان  
که گفتند از این بیش‌تر با سلیمان»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸۵)

هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا؛ مخاطبش را به سختی آن روز آگاه می‌کند. روزی که هیچ یار و مددکار و دستگیری جز اعمال انسان و هیچ فرمانی جز فرمان خداوند مقتدر، حکمفرما نیست:  
«آن جا آن روز نگیرد دست  
نه پسر و نه پدر مهربان»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴)

ناصر خسرو با تلمیح به مضمون قرآنی سجده نکردن ابلیس بر آدم و بد بودن فعلش: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقره: ۳۴) که سبب رانده شدن او از بهشت شد، دستگاه عصر خویش را به واسطه اعمال فاسدشان، رانده شده از درگاه رحمت و مغفرت و خلدبرین می‌داند و با استناد به آیات ۳۴-۳۵ حجر: «قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ\* وَ اِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ اِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ ایشان را تا ابد ملعون در گاه حق می‌داند:

«مادر دیوان یکی فریشته بوده ست  
فعل بدش کرد زشت و فاسق و ملعون»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۸)

در جایی دیگر سپاه ظلم را همچون دیوهای مخالف و دشمن سلیمان (ع) می‌داند و با تلمیح به آیه ۱۰۲ بقره: «وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ» به مخالفانش می‌گوید که نه تنها خود را سلیمان نپندارد، بلکه سپاهش را همان دیوهای بدانند که دشمن حضرت سلیمان بودند و به این شکل، به آنان گوشزد می‌کند که حَقَائِيتِ خود را باطل بدانند:

«دیو است سپاه تو یکی لیکن  
تا ظن نبری که تو سلیمانی»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۶۰)

#### ۴ - شگرد تطبیق:

تطبیق یا مطابقه، یکی از شگردهای ناصر خسرو برای کاربرد آیات و مضامین قرآنی است. وی در این شگرد یک موضوع، مضمون یا تعبیر قرآنی را با یک موضوع عصر و زمانه مورد نظر خودش مطابقت می‌دهد. گویی که این مضمون یا تعبیر قرآنی، شأن نزولش همین موضوع مدنظر ناصر خسرو بوده است. چون ناصر خسرو، نگرش مذهبی در تصویرسازی و مضمون‌پردازی دارد. حتی گاه عنصر تخیل و استدلال را به هم می‌آمیزد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۵۱) و مضمون قرآنی را چنان در القای مضمون ذهنی خویش درمی‌آمیزد که در وهله نخست، ذهن مخاطب کمتر به سوی غرض اصلی قرآنی آن کشیده می‌شود؛ ذیلاً به‌عنوان نمونه به چند بیت و تطبیق مضمون آن با مضمون قرآنی اشاره می‌شود.

یقین، یک مضمون قرآنی است و در برابر شک به کار می‌رود: «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (الحجر: ۹۹)؛ ناصر خسرو، گذار از مرحله شک به یقین را که در مسیر مراتب اسماعیلی از مستجیب و مأذون تا داعی و حجّت که خود به آن رسیده بود، با این بیت و بهره‌گیری از تطبیق مضمون قرآنی چنین بیان می‌کند:

«یقینم که من هر دوان را بورزم  
یقینم شود چون یقین محمد»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۹)

خداوند در قرآن فقط در موردی که پدر و مادر، فرزند را به شرک دعوت کنند اطاعت از آنان را جایز نمی‌داند. ناصر خسرو با تطبیق این آموزه قرآنی با کسانی که صرفاً به جهت جهل والدین حقیقی یا پدر و مادر تربیتی در ناآگاهی می‌مانند، گفته است:

«یا گرت پدر گبر بود، مادر ترسا  
خشنودی ایشان به جز آتش چه دهد بر؟»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۷)

یکی از مضامین قرآنی، سؤال و بازخواست از نعمت‌های دنیوی در جهان دیگر است: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (التكاثر ۸). ناصر خسرو عتاب و خطاب را نه فقط در عقبی که در دنیا هم متصور دانسته و با تطبیق این مضمون قرآنی می‌گوید:

«گر نبود پرشش رستی و لیک  
گرت پرسند چه داری جواب؟»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

او با تطبیق مضمون قرآنی دشمنی کافران با خداوند، رسولان، فرشتگان و حتی ملکیین مقربین جبرئیل و میکائیل که در آیه ۹۸ سوره بقره، به آن اشاره می‌کند: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»؛ گفته است که مخالفان او گرچه از ظاهر نمی‌توانند دشمنی خود را با راه و رسم او علنی کنند، زیرا به تصریح قرآن کافر می‌شوند، ولی عملاً با خداوند و ملائک در دشمنی‌اند:

«هیچ کس دیده‌ای که گفت  
منم عدوی جبرئیل و میکائیل؟»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

در سوره بقره می‌خوانیم که خداوند نه می‌خواهد و نه چرت می‌زند و کرسی او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ». ناصر خسرو این آیه را تطبیق داده با حال افرادی که به زعم آن‌ها خداوند از کردار زشتشان غافل است:

ناصر خسرو مضمون قرآنی حمیت را که در آیه ۲۶ سوره فتح آمده است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ...»؛ را با حال اهل زمانه خود که ترسو، دزد و بدون تعصب دینی هستند، تطبیق داده و گفته است:

«بد دل و دزد و جمله بی حمیت  
روبه و شیر و گرگ و کفتارند»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۷۳)

وی حکم الهی امر به معروف و نهی از منکر که از جمله در آیه ۱۷ سوره لقمان آمده است: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»، با ذات خداوند تطبیق داده و گفته است:

«فعلت نه به قصد آمر خیر  
قولت نه به لفظ ناهی شر»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۴۵)

خدای متعال در قرآن تعبیر «حسیر» را برای افرادی به کار می‌برد که روز قیامت هر چه به اطراف خود می‌نگرند، چیزی نمی‌بینند و کسی را نمی‌یابند که آن‌ها را نجات دهد؛ لذا به شدت بر کرده خویش حسرت می‌برند: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاجِرِينَ» (الزمر: ۵۶)؛ و «ثُمَّ اذْجَعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (ملک: ۴)؛ ناصر خسرو تعبیر «حسیر» را بر افرادی تطبیق داده که در عمرشان جز طلب دنیا و رضای سلطان، ثمری ندارند:

«بنگر ز روزگار چه حاصل شدت جز آنک  
با حسرت و دریغ فرومانده‌ای حسیر»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۰۳)

«ز مکر و حیلت تو خفته نیست  
ایزد پاک بخوان و نیک بیندیش آیه‌الکرسی»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۶۲)

در یادکرد مرگ، ناصر خسرو ید طولایی دارد و مرتب نزدیک بودن و هول آن را یادآوری می‌کند. به‌ویژه طرف خطاب او بیش‌تر حکام و اربابان دنیایند. او این آیه را: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَتَبْلُوكُم بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (الانبیاء: ۳۵) با حال آنان تطبیق داده و به آن‌ها هشدار می‌دهد که شما هم از قصرهای سربه فلک کشیده به گور خواهید رفت:

«چند رفتند از آن قصور بلند  
بهتر و برتر از تو سوی قبور»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۶)

آیه: «ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أَجَلْتُ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (الحج: ۳۰) را ناصر خسرو تطبیق داده با هر سخن بیهوده، یاوه، غلط و دروغ:

«دل و جان را همی بیاید شست  
از محال و خطا و گفتن زور»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۷)

خداوند تصریح فرموده که کافران در دوزخ‌اند و جهنم بر همه آنان احاطه دارد و همه را در خود جای می‌دهد: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَنْتَهِنِي اِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (التوبه: ۴۹) شاعر با تطبیق این آیه نتیجه می‌گیرد چون کافر ملعون در دوزخ می‌رود، پس مؤمن پاک، دوزخی نیست:

«پس نیست جای مؤمن پاکیزه  
دوزخ که جای کافر ملعون‌ست»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۷)

در قرآن برای گوشزد کردن ناپایداری دنیا و قدرت حق تعالی در گرفتن انتقام از کافران و خدانشناسان آمده است: «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخَلَّفَ وَعْدِهِ رَسُولُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» (ابراهیم: ۴۷)؛ ناصر خسرو از تصویر قرآنی «قصر مشید»: «فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مُعْتَلَّةً وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ» (الحج: ۴۵)؛ بهره برده به بازنمایی فساد و بی‌دینی مرسوم عصر خودش پرداخته است:

«خانهٔ خمّار چو قصر مشید  
منبر ویران و مساجد خراب»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

ناصر خسرو با مضمون قرآنی آیه ۲ سوره محمد «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ»؛ تصویرسازی کرده و آنچه بر حضرت محمد (ص) نازل شده را به قلعهٔ استوار و خویش را به کلید بهشت، تشبیه کرده است:

«کلید بهشت و دلیل نعیم  
حصار حصین چیست؟ دین محمد»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۹)

وی با تلفیق مضمون قرآنی: «وَأَجْعَلِ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِی\*» هارون آخی» (طه: ۲۹-۳۰)؛ و حدیث نبوی منزلت، پیامبر (ص) را به حضرت موسی (ع)؛ و امام علی (ع) را به «هارون» تشبیه کرده است:

«چو هارون ز موسی علی بود در دین  
هم انباز و هم همشین محمد»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

«قارون» در قرآن سمبل افراد ثروتمندی است که به خاطر گنجینه‌هایشان، راه طغیان پیش گرفتند و ناصر خسرو با

همچنین تعبیر «طین» را که خداوند برای آغاز آفرینش انسان از گل به کار برده است از جمله در آیه ۶۱ سوره اسراء: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ طِينًا.» شاعر آن را مطلقاً برای سرنوشت و به تعبیر بهتر طینت آدمی به کار برده است:

«و اکنون ز گشت دهر دگر گشتم  
گویی نه آن سرنوشت و نه آن طینم»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۳۵)

## ۵ - شگرد تصویرسازی:

تصویرسازی، یکی از شگردهای بلاغی است و منظور از آن، مجسم ساختن منظره، حالت یا مقصودی از راه تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه است. البته با قدری تسامح می‌توان هرگونه کاربرد زبان را که اعتلا و درخشندگی یابد و در ذهن خواننده یا شنونده حرکتی ایجاد کند و صحنه‌ای بیافریند و رنگی از عاطفه داشته باشد، تصویر نامید (مهرآوران، ۱۳۸۶: ۱۹)؛ «عنصر خیال در محور عمودی قصاید ناصر خسرو در سراسر این دوره و بالطبع در تمام ادوار شعر فارسی، قوی‌ترین محور خیال به شمار می‌رود؛ زیرا رشتهٔ تداعی و تسلسل عاطفه و اندیشه و خیال در شعر او چندان قوی است که در هر قصیدهٔ او یک خطابهٔ بلند مشاهده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) او با تلفیق تصویرسازی‌های قرآن با صور خیال ذهن خود، تصاویر بدیع و زیبایی ساخته که از یک سو از آبخور کلام وحی الهی سیراب می‌شود و از دیگر سو ریشه در ذهن و تخیل بلند شاعر دارد. لذا شگرد تصویرسازی قرآنی او بی‌نظیر و مبتکرانه است. در ادامه به چند نمونه تصویرسازی او پرداخته خواهد شد.

«اهل غار پیمبرند همه  
هر که با حجّت اندر این غارند»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۴۷۴)

از دیگر تصویرسازی‌های بدیع قرآنی ناصرخسرو، این است که با تشبیه مرکب قرآن، تشبیه مرکب می‌سازد و در این ساخت سعی می‌کند صورت خیال خود را به تصویر قرآنی نزدیک‌تر نشان دهد. مثلاً در قرآن، حوران بهشتی که همگی بکر و در حجاب پوشیده‌اند و برای مؤمنان مکشوف می‌شوند به مرواریدهای پوشیده در درج تشبیه شده‌اند. آن‌جا که می‌فرماید: «وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ \* كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ» (الصافات: ۴۹-۴۸)؛ ناصرخسرو قطرات درشت باران را که در دل ابر مخفی است، به مروارید پوشیده در گنج همانند کرده است:

«وان ابر همچو کلبه ندافان  
اکنون چو گنج لولوی مکنون است»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

وی گاهی همان تصاویر قرآنی را در شعر خود ذکر می‌کند که تصویرسازی او در زیرساخت تشبیه است نه در روساخت. برای مثال در قرآن، مسیر حرکت ماه به انتهای خوشه خرما که خمیده است، تشبیه شده: «وَالْقَمَرَ قَدْرًا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (یس: ۳۹)

ناصرخسرو در تصویرسازی‌اش برای توصیف باغ در بهار با توجه به زمینه تصویر که عناصر طبیعت و باغ و درخت است، تصویر قرآنی مذکور را نقل می‌نماید:

«چونست باغ و شاخ سمن پر دین  
گر ماه نو خمیده چو عرجونست»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

بهره‌گیری از آیاتی که از قارون و ثروتش صحبت می‌کند نظیر: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أَلَىٰ الْقُوَّةِ...» (قصص: ۷۶)؛ افراد پست جامعه مثل نوازندگان و خوانندگان را که در اثر فساد حاکم بر جامعه ثروتمند شده‌اند به قارون همانند نموده است:

«مطرب قارون شده بر راه تو  
مقری بی‌مایه و الحانش غاب»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

ناصرخسرو نه تنها از تعابیر و مضامین قرآنی در تصویرسازی بهره برده که گاه از تصاویر قرآنی در ساخت تصاویر جدید استفاده کرده است. به‌عنوان مثال، خداوند دوزخیانی را که از صدق تکذیب آیات خداوند اهل نار شده‌اند، به گله‌ای از خران تشبیه کرده که از شیر می‌گریزند: «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ \* فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (المدثر: ۵۰-۵۱) وی کسانی را که از شنیدن سخن حجّت می‌گریزند و از سر حماقت و جهالت اهل آتش می‌شوند، به خر و خود را به شیر همانند ساخته است:

«از من چو خر ز شیر مرم چندین  
ساکن سخن شنو که نه سنگینم»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۳۶)

در جای دیگر با استفاده از مضمون قرآنی یار غار که در آیه ۴۰ سوره توبه آمده است: «إِلَّا تَتُوبُوا فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِنَّهُنَّ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَآيَّدَهُ بِجُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» یمگان را به غار و خویش را به پیامبر و اهل یمگان را به یار غار مثل زده است:

می‌شود. در عین این که حرف شاعر، باطن و تأویل است و اساس سخن او را شکل می‌بخشد و از شکل ظاهر و صوری بهره می‌گیرد تا به معنا و باطن مطلب خویش برسد و آن موردی که مورد تمسخر و طنز شاعر است، ظاهر و صورت نیست که مورد طنز واقع شده بلکه معنا و باطن آن است.

ناصر خسرو با عنایت به آیات ۲۲-۲۳ سوره واقعه: «وَ حُورٌ عِینٌ \* كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»؛ که خداوند جزا و پاداش مؤمنان را حورالعین که مانند مروارید پوشیده هستند و بهشت‌هایی با درختان و قصرهای زیبا وعده داده است، خطاب به اهل دنیا می‌گوید چه انتظاری داری که خداوند به شما بهشت و حور و قصور بدهد:

«تو یکی هندباج ندهی شان چون  
دهدشان خدای حور و قصور؟»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۷۷)

از مواردی که در طنز مورد بررسی قرار می‌گیرد، غفلت ورزیدن است؛ به گونه‌ای که شخص غافل «نوعی مشروعیت عارضی برای ورود به حریم‌های ممنوعه می‌بخشد» (فولادی، ۱۳۸۶: ۱۸) ناصر خسرو با بهره‌گیری از آیات مختلف وحی، افرادی که با غفلت خود نه تنها یک امری را رایج می‌کنند، بلکه باعث استحکام آن دیدگاه نیز می‌شوند، مورد استهزا قرار داده است. به اعتقاد وی، انسان‌های مشغول و فریفته به دنیا فرصت توبه و بازگشت به حقیقت را تنها لحظه آخر و حین گفتن شهادتین می‌دانند که با توجه به آیه ۱۸ نساء: «وَ لَیْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی بُئْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کَفَّارٌ أُولَئِکَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِیمًا»؛ توبه آنان پذیرفته نیست. این مضمون قرآنی، دستمایه شاعر شده تا در وصف اهل فسق و جور زمانه‌اش بگوید:

درجای دیگری با توجه به این که در قرآن، فرعون و قارون هردو اهل آتش و دوزخی هستند، ولی خار و خس یاغ را که فقط مناسب سوزاندن است، به فرعون و قارون تشبیه کرده است:

«وان خشک خار و خس که بسوزندش  
فرعون بی سلامت و قارونست»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

در مقابل، موسی و هارون را به میوه‌های خوشگوارى چون سیب و به، مانند کرده است. وی در این تصویرسازی از مضامین قرآنی حریر و استبرق استفاده نموده است: «مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ فُرْشٍ بَطَانَتُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» (الرحمن: ۵۴):

«و اندر حریر سبز و استبرق‌ها  
سیب و بهی چون موسی و هارونست»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۶)

## ۶- شگرد طنز:

طنز، یکی از شگردهای ادبی است که کارکرد و نقش تأثیرگذار آن باعث شده است تا در جدی‌ترین آثار ادبی توسط گویندگان آن آثار به کار رود. اگرچه طنز بر اساس «دو ساخت صوری و دیگری ساخت معنوی» (فولادی، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳) شکل می‌گیرد و به معنی «نوعی خلاف عرف مقرون به هزل مثبت با موضوع انسانی برمبنای تعهد، دارای تأثیر خنده و اندیشه‌های همگام» (همان: ۳۶) است، می‌بیتیم که طنز به کاررفته در چکامه‌های ناصر خسرو تلفیقی از هر دو صورت است. به این معنا که هزل، لطیفه، مطایبه، مضحکه، تمسخر و استهزا و ... که می‌تواند زیرمجموعه‌ای از ساخت صوری طنز باشد، همگی در کلام ناصر خسرو نسبت به جامعه، افراد نادان، بزرگان ریاکار، شاهان ظالم و رهروان ظاهرین و ... دیده

ظالمان زمان را طاغوتیانی می‌داند که کافر به دین نبی هستند: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» و خود را از آل نبی دانسته و روبه آنان می‌گوید: اگر تو به من و امام من که از آل نبی هستیم کافر و دشمنی، من نیز به تو که از اولیای طاغوتی، کافرم:

«اگر تو به آل نبی کافری  
به طاغوت تو نیز ما کافریم»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۵)

اجزای تشکیل‌دهنده طنز «موضوع، طنزپرداز و مخاطب است» (فولادی، ۱۳۸۶: ۳۱) و از آنجا که موضوع طنز، موضوعی انسانی است و این موضوع است که «طنز را بیش‌تر به سمت مسائل اجتماعی سوق می‌دهد» (همان: ۳۳). در شعر ناصر خسرو نیز روش، منش و گویش حکام زمان، موضوعی است که دستمایه ناصر خسرو شده تا با شگردی طنزآمیز و به نوع هزل، گاه برای اصلاح و گاه برای تخریب مخاطب، از آن استفاده کند و مسائل دینی، سیاسی، اعتقادی و ... را با کاربرد این اسلوب بیان کند. وی با توجه به آیه ۲ صف: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ». حکام جور، که خود را جانشین پیامبر و حکومت خویش را مبتنی بر دین و قرآن می‌دانند، می‌گوید: وقتی عمل تو مانند عمل پیامبر (ص)؛ و علی (ع) نیست، پس چرا بیهوده خود را محمد و علی می‌خوانی و نام آنان را بر خود گذاشته‌ای و این سخن طنزآمیز او می‌تواند در جهت اصلاح عمل و گفتار مخاطب باشد:

«فعل محمد و علی ار نکنی  
خیره چه گویی محمدی و علی»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۰)

«جز به گه بازپسین دم زدن  
از تو نجنبید به شهادت زبان»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴)

باید گفت که در ذات غفلت این انسان‌ها، یک خلاف عرفی هم وجود دارد که همین «خلاف عرف، خلاف عرفی دیگر را از پی بیاورد.» (فولادی، ۱۳۸۶: ۱۹) در نظر شاعر، افراد نادان، فرصت‌دهنده به دنیای پررنگ و ریا و غافل از مکر او هستند و آنان را عنایت به آیه ۱۹ لقمان: «وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»؛ مانند حمیر خفته می‌خواند که حتی جفا و ستم دنیای جفاپیشه ایشان را از این حماقت بیرون نمی‌آورد:

«تیر و بهار دهر جفاپیشه خرد خرد بر تو  
همی شمرد و تو خوش خفته چون حمیر»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

از ویژگی‌های اساسی طنز، وجود ظرافت، باریک‌بینی و دقت در موضوع است که البته «نازک‌خیالی و حاضر جوابی» (فولادی، ۱۳۸۶: ۲۴) نیز از ارکان تشکیل‌دهنده طنز ظرافت شناخته شده‌اند. در برخی از ابیات قصاید ناصر خسرو، حقایق مغفول و مکتومی بیان می‌شود که در زمانه شاعر، از دید بسیاری دانایان هم پوشیده و پنهان مانده است. وی که خود را شیعی و مرید خلیفه فاطمی و فرزند پیامبر و آل نبی می‌داند، آزار و اذیت شدنش را به دست متعصبانی که خود از نظر پیامبر ملعون و مطرود هستند، با تأثیرپذیری از آیه ۳۵ حجر: «وَ إِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ استهزای باظرافتی را با شگرد طنز می‌آفریند:

«به دین محمد تو را کشتن من  
کجا شد حلال ای لعین محمد»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

است. «همان: ۲۶» این موارد هر کدام ابزار و وسیله‌ای است در جهت فهم معنای موردنظر گوینده و البته باید محور اصلی سخن گوینده که سخن‌گرد آن نظم یافته است، شناخته‌گردد تا معنی درونی و تأویلی متن و سخن دریافت شود.

در متون ادبی نیز عبارات و اشعاری دیده می‌شود که در ابتدای امر، تک معنایی به نظر می‌رسند؛ اما با دقت در معنی متن، متوجه معنای پنهانی و باطن آن می‌شویم. درک معنای پوشیده متن، نشان دهنده شیوه بیان شاعر و میزان تسلط او در گزینش واژگان، کاربرد صنایع شعری و قواعد بیانی است. به علاوه «یکجانب فعالیت تأویل کنندگی، پیش‌داوری‌ها و پیش‌انگاشت‌های مخاطب پیام یا تأویل کننده است.» (همان: ۱۶) به عبارت دیگر، متنی که خوانده می‌شود شاید در نگاه فردی تک معنایی باشد ولی در نگاه دیگری، مرموز و دارای معنای باطنی.

هر اثر هنری که آفریده می‌شود، نتیجه کار ذهن و بالطبع ضمیر ناخودآگاه مؤلف و نویسنده است که دانسته یا ندانسته جنبه‌های شخصیتی، تفکری، ذهنی، کارکرد جامعه‌شناختی و ... خود را در آن به کار می‌برد و خواننده با خواندن آن اثر، کاری همه‌جانبه از مؤلف را می‌بیند و مخاطب، گاه همراه با اثر نویسنده به زمان نویسنده می‌رسد و واقعیات آن دوره بر مخاطب ملموس می‌شود.

ناصرخسرو از شعرای چیره‌دست عالم ادب است که تبصری خاص و تسلطی ویژه در تأویل دارد. این هنر وی نشان دهنده سلطه او بر زبان و ابزار بیانی است و نه تنها دانش و جهان‌بینی او آشکار می‌شود، بلکه اثر وی به یک اثری بدیع و برجسته مبدل می‌گردد. از آنجاکه هدف تأویل، کشف معنای درونی متن است و تسلطی که ناصرخسرو در علوم و مضامین قرآنی دارد، با استناد به آیه ۵۹ نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

ناصرخسرو با درکی عمیق از آیات دوزخ در وصف دوزخیان و عذاب ایشان، خطاب به آنانی که راه کفر را پیموده و از حق فاصله گرفته تا جایی که عاملان به دین و مروّجین مذهب شیعه را می‌کشند و با نگاه به مضمون قرآنی در آیه ۳۶ الحاقه: «وَلَا طَعَامَ إِلَّا مِنْ غَسْلِينَ»؛ می‌گوید:

لیکن فردا به خوردن غسلین  
پس مر مالک را بزرگ مهمانی»  
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۶۰)

این لحن گفتار طنزآمیز شاعر در جهت اصلاح شیوه رفتاری و اعتقادی مخاطب است.

## ۷- شگرد تأویل:

فهمیدن و درک کردن، گونه‌ای از شناختن است که به صورت علمی نوین، سابقه شکل‌گیری آن به قرن نوزدهم می‌رسد. البته تا قرن نوزدهم تنها از قاعده و شیوه‌های تفسیر متون دینی، فلسفی، هنری و حقوقی سخن گفته می‌شده که هر یک از این مباحث، مسبوق به سابقه بوده است. شایان ذکر است که «معنای فهمیدن متن به تفسیر آن موقوف است» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۵)؛ چون معنای هر متنی، واقعیت پنهان شده در زیرساخت متن است که با تفسیر و توضیح آشکار می‌گردد. در تفسیر متن که به تأویل می‌انجامد، به وسیله آن از مخاطب خواسته می‌شود تا به یک حقیقت و یا واقعیتی برسد که به شکل‌های: استدلالی، اخباری، اختطاری، ایجابی و ایضاحی است. «استدلالی، هدف آن دادن یک نگرش به مخاطب است. اخباری، هدف آن باخبر ساختن است. اختطاری، هدف آن متوجه کردن مخاطب به یک پدیده و مورد خاص است. ایجابی، هدف آن تصدیق یک حقیقت به وسیله مخاطب است و ایضاحی، هدف آن رسیدن مخاطب به فهم یک پدیدار

در برخی از ابیات قصاید ناصر خسرو، چندگانگی تأویل دیده می‌شود و این امر، سبب می‌گردد تا باعث تأمین امنیت، بارآوری متن و غنای معنوی کلام شاعر شود و متن را از حالت خمودی و محدود بودن بیرون آورد. برای مثال، شاعر با عنایت به آیه ۳۹ عنکبوت: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ»؛ و آیه ۱۶۳ نساء: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّنَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا»؛ اشاره‌ای به پادشاه و ظالم زمان موسی و هارون می‌کند و خلیفه عباسی را همانند هامان می‌داند:

«دست هامان ستمکار از تو کوتاه کی شود  
چون تو اندر شهر ایمان خطبه بر هارون کنی؟»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۷)

رازهای سازنده هنر و یا منطق سخن نمادین و تمثیلی هنری که باعث دور شدن ذهن از سطح ظاهر می‌شود و یا عناصر بدیعی که متنی را به چالش و کندوکاو می‌رساند، همگی سبب می‌شوند که با تأویل، به حقیقت پیوند خورده با آن‌ها برسیم. ناصر خسرو با تلفیق مباحث بیانی و بدیعی (استعاره، تلمیح و اقتباس) هم به نوعی حاکم زمانه را بت می‌داند که گرچه در ظاهر پرستش و یا با نام «لات» و «عزی» خوانده نمی‌شوند، اما همگی ناگزیر از اطاعت آنان هستند و با عنایت به آیات ۱۹-۲۰ سوره نجم، می‌گوید: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ \* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى»:

«این که می‌بینی بتانند ای پسر  
گرچه نامد نامشان عز و لات»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۲۴)

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ بر تأویل و پرداختن به سخنانی که  
نیاز به تأویل دارد، اشاره می‌کند:

«تأویل کن طلب که جهودان را  
این قول پند یوشع بن نونست  
تأویل برگزیده مار و جهل  
ای هوشیار نادره افسونست  
تأویل حق در شب ترسای  
شمع و چراغ عیسی و شمعونست»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۷)

ناصر خسرو توجه به داستان کشته شدن هابیل توسط برادرش با استفاده از شگرد تأویل به این مهم می‌پردازد که حسد باعث از بین رفتن نیت، عمل و انجام کارهای گناه می‌شود و وقتی انسان به اصل این داستان پی ببرد، درمی‌یابد که این قصه، صرفاً کشته شدن هابیل به وسیله قابیل نیست؛ بلکه باید با تأویل به اصل و فایده آن نگریست که خلوص در عمل، پاک کردن دل از حسد و خبث طینتی است که سبب پذیرفته شدن عمل انسان در درگاه الهی می‌گردد؛ بنابراین قرینه‌هایی در سخن شاعر نهفته است که با دستمایه ساختن آیه ۲۷ مائده:

«وَأَنْتُمْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا  
وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَاقْتُلْكَ قَالَ إِنَّمَا يُتَقَبَّلُ لِلَّهِ مِنَ  
الْمُتَّقِينَ»؛ سخن تأویلی او بر خواننده آشکار می‌شود:

«که پسر بود دو مر آدم را  
مه قابیل و کهنترش هابیل  
مر کهن را خدای ما بگزید  
تا بکشتش بدین حسد هابیل  
اندرین قصه نفع و فایده چیست؟  
بنمای آن و بفکن این تطویل»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ خود را مانند ابراهیم (ع) دانسته و خلیفه وقت را آزر بتگر که از او می‌خواهد از حقیقت واقعی دست بردارد و اعتقادات خلفای عباسی و ترکان سلجوقی را همان سنگ و صنم می‌داند که حکام همه را مجبور به اطاعت از آن فرمان‌ها کرده‌اند و می‌گوید همان‌گونه که آزر، ابراهیم را به بت‌پرستی فرامی‌خواند، تو هم که اعمال و رفتارت غیر از دستورات خداست و مرا به آن می‌خوانی، مانند آزر بتگری:

«آزر به صنم خواند مرا و تو به سنگی امروز مرا پس به حقیقت تویی آزر»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۱۳)

در جای دیگر می‌گوید هرکسی اندیشه غیر الهی را به مردم اجبار کند، فکری آزرگونه دارد و همان‌طور که آزر بتگر مورد نفرین و طرد شدن از سوی ابراهیم قرار گرفت، تو نیز با او امر آزرگونه‌ات مورد نفرین من و حق پرستان قرار می‌گیری:

«گر کردی این عزم کسی ز آزر فکرت  
نفرین کندی هر کس بر آزر بتگر»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۷)

مذهب ناصر خسرو شیعه اسماعیلی است و سیمای این مذهب در دیوان او کاملاً آشکار است. اسماعیلیه را اهل تأویل دانسته‌اند و «اسماعیلیان معتقدند قرآن و شریعت را تفسیر باطن یعنی تأویل باید کرد و فقط خاندان علی‌اند که می‌توانند، عهده‌دار تأویل شوند و حدیثی از پیغمبر نقل می‌کنند که فرموده است: من صاحب تنزیل و علی صاحب تأویل است.»

(محقق، ۲۵۳۵: ۵۰۷-۵۰۸) ناصر خسرو که پرورش یافته این مذهب است، با تأسی از عقیده اسماعیلیه و با تأثیر پذیری از آیه ۷ آل عمران: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ إِلَّا تِبْغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»؛ تأویل را خاص آل رسول می‌داند. هم آنان هستند

تأویل، راهی است برای شناخت، درک و فهم موضوعی که مورد شناسایی قرار می‌گیرد. از این جهت یک نسبت درونی و دوسویه بین موضوع و محمول وجود دارد و وجود قراین در سخن و متن باعث می‌شود تا در قلمرو کنش تأویل‌گری، شباهت‌ها، حقایق پیوند خورده با تأویل، چندگانگی‌ها در تأویل و یا حتی تضادها هم آشکار گردند؛ بنابراین «همان‌قدر که در «حضور» چیزها تنوع وجود دارد، در تعبیر، تفسیر و تأویل آن‌ها یعنی در گستره اعتبارها و شناسایی‌ها نیز چندگانگی، حاکم اصلی است.» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۶۸)

از قصص قرآنی، داستان خواب حضرت ابراهیم (ع) در قربانی کردن پسرش اسماعیل است که با قبول امر الهی، اقدام به این عمل می‌کند و با کاربرد مضمون قرآنی آمده در آیه ۱۰۲ صافات: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»؛ ضمن آشنا کردن خواننده با این واقعه تاریخی، اشاره می‌کند هر چیز که بر سر راه خداپرستی و حقیقت قرار گیرد، توسط ابراهیم (ع) سربریده و نابود می‌شود؛ چراکه او اگرچه مهر فرزند را در دل داشت و هم بنده خالص خدا بود، چون دو دوست در یک‌دل نمی‌گنجد، وی مهر حق را برگزید و دل از فرزند برکند و با این مضمون قرآنی، خود را مانند ابراهیم می‌داند که باید هرچه در برابر حق و سخنان به حق او قرار دارد، سر ببرد:

«اندیشه کن از حال ابراهیم و ز قربان  
وان عزم ابراهیم که برد ز پسر سر»  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۵۰۷)

یا با نظر به داستان آزر بتگر پدر حضرت ابراهیم که سنگ‌تراشی چیره‌دست و بت‌سازی مشهور در آن عصر بود و در برابر دعوت ابراهیم نبی به حق، او را به بت‌پرستی فرامی‌خواند، با استناد به آیه ۷۴ انعام: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ

از نظر او هر کسی که در تنزیل، بدون تأویل باشد اعور در دین است:

«این همه رمز و مثل‌ها را کلید جمله اندر خانه پیغمبر است گر به خانه در ز راه در شوند این مبارک خانه را در حیدر است هر که بر تنزیل بی تأویل رفت او به چشم راست در دین اعور است» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۴)

ناصرخسرو در ادب فارسی، پیوند دهنده مذهب با اخلاق است و از این جهت «در زبان فارسی، نخستین گوینده‌ای است که شعر را در خدمت فکر اخلاقی نهاده است» (اسلامی ندوشن، ۲۵۳۵: ۳۱)؛ اگرچه شعری چون رودکی و فردوسی حامل پیام «فکر» در شعر فارسی هستند، اما در شعر ناصرخسرو می‌بینیم که شعر، ابزاری در خدمت اندیشه اوست که بدون این اندیشه، ارزش و اعتبار شعر شاعر کم می‌گردد. از دیدگاه اهل ادب، حتی کاربرد صنایع لفظی شاعر نیز بدان منظور است که «از طریق زیبایی و موزونیت، سخن به مدینه اخلاقی خویش که نزهتگاه روح است و تنها مکانی است که به سیر و توقف می‌ارزد، راه یابد.» (همان) سعی ناصرخسرو، همراه کردن روشن‌بینی با دینداری واقعی است. در شعر این شاعر، تنها حاکمان و یا خلفای عباسی مورد سرزنش واقع نمی‌شوند؛ بلکه ایرانیان عوام نیز سزاوار نکوهش‌اند؛ چون نادانی آنان و تبعیت محض و کورکورانه‌ی ایشان باعث رشد ظلم و ترویج باطل شد:

«ازیرا سزا نیست اسرار حکمت مر این بی فساران بی رهبران را» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۰)

که می‌توانند انسان‌های طالب علم را به علم واقعی رهنمون شوند؛ چون فقط خاندان رسول رمزگشای دین و تأویل‌گزار حقیقی‌اند:

«بر علم مثل معتمدان آل رسولند راحت ننماید سوی آن علم جز این آل» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۲۵۵)

او با تأثیرپذیری از اسماعیلیان، اصل و اساس تنزیل را در تأویل می‌داند:

«نیست آگاهی که بر مثلست ای خردمند سر به سر تنزیل نیست تنزیل سوی عقل مگر آب در زیر کاه بی تأویل» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

و با استناد به آیه ۲۹ رعد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بِي»؛ و آیه ۴۹ سوره ص: «هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَا بِي»؛ و دستمایه ساختن حدیث نبوی مبنی بر این که علی (ع) برای شهر علم پیامبر حکم در را دارد و همچنین عقیده اسماعیلیان که طبق سخن رسول (ص) صاحب تأویل است، همه خوبی‌ها، خوشی‌ها و بهترین باقی ماندنی‌ها را فقط برای کسانی می‌داند که در شهر علمی هستند که در آن شهر، علی (ع) است و چون هم مذهب خویش را شیعه و هم خودش را عالم علم دین می‌داند که سیراب شده از آبشخور علم نبوی و علوی است، پس رستگار دنیا و عقبی است و دارای حسن ما ب:

«شهر علوم آن که در او علی است مسکن مسکین و ما ب مئاب» (ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

بنابراین علم و خرد و پرهیز از پلیدی‌های جسمی و روحی و حتی امر و نهی‌های او که همگی برای شاعر جنبه عملی داشته است، تشکیل دهنده بعد جهان‌بینی عملی و اعتقادی و آرمان اوست. وی با آگاهی از آیات سوره فیل و دستاویز ساختن مضمون قرآنی داستان حمل سپاه ابرهه به کعبه شریف: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ \* أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ» (الفیل: ۱-۲) که باعث نابودی آنان توسط پرندگان ابابیل با سنگ سجیل شد: «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ \* تَرْمِيهِمْ بِحِجَارٍ مِّنْ سِجِّيلٍ» (الفیل: ۳-۴) و «چون کعبه بی تردید مفهوم کنایی دارد؛» (اسلامی ندوشن، ۲۵۳۵: ۳۲) به صورت تأویلی، اطاعت کورکورانه مردم زمانه‌اش را مانند همراهیان و سپاه ابرهه می‌داند که به دلیل نادانی خویش باعث می‌شوند تا به نابودی برسند و با سجیل نادانی به پرتگاه نابودی بروند:

«هیچ مردم مگر به نادانی  
به سر خویش کی زند سجیل؟»  
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

با استشهاد به آیات ۱-۲ سوره فیل، مخاطبان خویش از جمله عوام را مورد خطاب قرار می‌دهد که اگر می‌خواهی بدانی قاصد تخریب کعبه کیست، باید به سوره فیل مراجعه کنی و اگر تو از تفسیر و تأویل این آیه چیزی نمی‌دانی، رهرو باطل و ابرهه‌زمان هستی. پس باید بدانی که از چه کسی تبعیت می‌کنی؛ چون با نادانی خویش باعث می‌گرددی تا ابرهه‌زمان، قصد نابودی کعبه روح تو را بکند:

«کعبه را می‌که خواست کرد خراب  
گر ندانی که این مثل بر کیست  
سوره الفیل را بده تفصیل  
بروی بر طریق ملعون پیل»  
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۲۳)

## منابع و مآخذ:

- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۴ ش). **چشمه روشن**، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی.

\_ قرآن کریم.

- \_\_\_\_\_ (۲۵۳۵ شاهنشاهی). **یادنامه ناصر خسرو**، (ناصر خسرو منتقدی اجتماعی)، مشهد: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی.

- احمدی، بابک (۱۳۷۷ ش). **آفرینش و آزادی، جستارهای هرمنوتیک و زیبایی شناسی**، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۲۵۳۵ شاهنشاهی). **یادنامه ناصر خسرو**، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد: آذر.

\_ همایی، جلال الدین (۱۳۸۴ ش). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: نشر هما.

\_ دشتی، علی (۱۳۷۹ ش). **تصویری از ناصر خسرو**، به کوشش مهدی ماحوزی، نشر تحقیقات، چاپ دوم، تهران: قلم آشنا.

\_ راستگو، سید محمد (۱۳۷۶ ش). **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، چاپ اول تهران: انتشارات سمت.

\_ شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶ ش). **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: آگه.

- فولادی، علیرضا (۱۳۸۶ ش). **طنز در زبان عرفان**، قم: فراگفت.

- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵ ش). **هرمنوتیک، کتاب و سنت**، تهران: طرح نو.

- محقق، مهدی (۲۵۳۵ شاهنشاهی). **یادنامه ناصر خسرو**، مشهد: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۰ ش). «تأثیر قرآن در اشعار ناصر خسرو»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هشتم، شماره ۳، صص ۳۰-۵۷.

- مهرآوران، محمود (۱۳۸۶ ش). **تأثیرها و تصویرها**، قم: انتشارات دانشگاه قم.

- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۸ ش). **دیوان ناصر خسرو**، تحقیق مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.